

---

## بررسی روایات اهتمام به امور مسلمین به مثابه قاعده فقهی تربیت اجتماعی<sup>۱</sup>

---

مجید طرقي<sup>۲</sup>

علی عزیزیان<sup>۳</sup>

### چکیده

تربیت اجتماعی، از عرصه‌های مهم مسائل نوظهور فقهی در عصر حاضر است که بیان حکم فقهی آن لازم و ضروری است. در این میان، قواعد فقهی اجتماعی - از جمله اهتمام به امور مسلمین به مثابه قاعده فقهی تربیت اجتماعی - نقش بسزایی در توانمندی علم فقه برای پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور در هر عصری را دارد؛ طوری که از طریق این قاعده و قواعد فقهی دیگر، احکام فقهی اثبات می‌شوند. از همین رو، تحلیل، تدوین و تنظیم قواعد فقهی تربیتی، به خصوص با توجه به تأثیر عنصر زمان و مکان در اجتهاد پویا برای کمک به استنباط حکم فقهی لازم و ضرورتی فقهی است. این پژوهش تلاشی در جهت بررسی روایات اهتمام به امور مسلمین به عنوان یک قاعده فقهی تربیت اجتماعی است. در این تحقیق، روایات باب اهتمام و همچنین روایات متناسب با این باب و برخی کلمات فقها جهت پاسخ به مسئله، مورد بحث و

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۳/۱۲؛ تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۵/۱۵.

۲. استاد حوزه و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه (Toroghimajid@gmail.com).

۳. استاد همکار جامعه المصطفی ص العالمیه (نویسنده مسئول) (aziziyan3134@gmail.com).

استناد واقع شده است. طبق مفاد ادله یادشده، مسئولیت اجتماعی به صورت عام و در خصوص تربیت اجتماعی در چهارچوب وظیفه حکومت، خانواده، عالمان و عموم جامعه به اثبات رسیده است. واژگان کلیدی: «اهتمام»، «امور مسلمین»، «قاعده فقهی»، «تربیت» و «تربیت اجتماعی».

### مقدمه

تربیت اجتماعی با توجه به گرایش فطری، نوعی ارتباط شخص با دیگران و زندگی جمعی بشر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷: ۵۳۱). مقصود از تربیت اجتماعی فرایند یاری‌رسانی مربی به متربی برای رشد تدریجی صفات و رفتارهای مربوط به بُعد اجتماعی شخصیت است که به ارتباط متربی با دیگران مربوط می‌شود و شامل افزایش آگاهی متربی درباره هم‌گرایی با دیگران، علاقه‌مندی و توانایی برای انجام مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی است تا زمینه شکوفایی استعدادها و اجتماعی یا اصلاح صفات و رفتارهای ضد اجتماعی او فراهم شود.

فقیه در علم فقه، وظایف عملی مکلفان در عرصه‌های مختلف را از منابع معتبر دینی استنباط می‌نماید و برای رفتارهای اختیاری مکلفان، از جمله افعال تربیتی، احکام الزامی و غیر الزامی (شامل بایدها و نبایدهای شرعی) تعیین می‌کنند. با توجه به این نکته، در فقه تربیتی با تکیه بر روش اجتهادی متعارف فقها، تلاش می‌شود تا احکام رفتارهای تربیتی مکلفان - که در این مقام به عنوان مربی و متربی از آنان نام برده می‌شود - تعیین شود.

بخشی از ادله قابل استناد فقهی که فقها به آن تمسک نموده‌اند، قواعد فقهی است. از جمله این قواعد، «اهتمام به امور مسلمین به مثابه قاعده فقهی تربیت اجتماعی» است. این قاعده می‌تواند به عنوان یک ضابطه کلی، مبنای استنباط احکام فقهی تربیت اجتماعی قرار گیرد.

## واژه‌شناسی

### ۱. معنای «اهتمام»

«اهتمام» از ماده «هم» مصدر باب افتعال به معنای «خواستن، دوست داشتن» استعمال می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۶۴۱). البته به معنای «تلاش و کوشش، توجه و عنایت» نیز به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۲۶، ۴: ۴۱۶۵).

### ۲. معنای «امور مسلمین»

لفظ «امر» به معنای «کار، حال، شأن، حادثه و پیشامد» به کار رفته است و جمع آن به این معنا - «امور» است. البته بعضی «امور» را به معنای «نیازها و مشکلات و گرفتاری‌ها» هم به کار برده‌اند (همان، ۱۴۲: ۱ - ۱۴۳). پس «امور مسلمین» یعنی کارها و نیازهای مسلمانان.

### ۳. معنای «تربیت»

«تربیت» در لغت از دو ریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است؛ از ریشه «ربو» بیشتر ناظر به پرورش جسمی، و به معنای «افزودن» و «پروراندن»، و از ریشه «ربب» بیشتر ناظر به پرورش روحی و معنوی، و به معنای «سرپرستی کردن»، «رهبری کردن» و «به اعتدال رساندن» است (زبیدی، ۱۳۸۶، ۲: ۴۶۴). تربیت از نظر دانشمندان تربیتی، فعالیتی منظم و تدریجی برای کشف استعدادها و از قوه به فعلیت رساندن آنهاست (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۲).

### ۴. معنای «اجتماع»

اجتماع از ماده «جمع» و مصدر بر وزن افتعال است. «اجتماع» در لغت، صورتی است که حاصل پیوستن به همدیگر است (جوهری، ۱۴۱۰، ۳: ۱۱۹۸). مراد از «تربیت

اجتماعی»، تأمین تمهیدات لازم به منظور شکوفاسازی ارزش‌ها و ضوابط مطلوب اجتماعی در فرد برای مؤثر بودن او در برخوردهای اجتماعی، اعم از هدایت دیگران و توفیق و سازگاری او در بین اجتماع می‌باشد.

##### ۵. معنای «قاعده فقهی»

قواعد فقهی، قواعدی است که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند؛ ولی این استفاده از باب استنباط و توسیط - در کشف حکم - نیست؛ بلکه از باب تطبیق محتوای قواعد بر مصادیق است (خویی، ۱۴۱۷، ۱: ۸). برخلاف قواعد اصولی که در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد و به صورت مستقیم به عمل مکلف تعلق نمی‌گیرد (نائینی، ۱۳۵۲، ۲: ۳۴۵ و ۳۴۶).

برخی ویژگی‌های قاعده فقهی عبارت است از:

۱. کلیت؛ قاعده فقهی امری کلی است که قابلیت انطباق بر مصادیق مختلف را دارد.
۲. اثبات با دلیل شرعی؛ قاعده فقهی با ادله مستند شرعی اثبات می‌شود.
۳. انطباق بدون واسطه بر مصادیق؛ قاعده فقهی ناظر به وظایف عملی مکلفان در مصادیق جزئی و قابل انطباق بر آن است.

۴. امکان اعمال توسط مقلد؛ مقلد می‌تواند بدون مراجعه به فقیه، تکلیف خویش را از قاعده فقهی استفاده نماید. براین اساس، قواعد فقه اجتماعی عبارت است از: اصول کلی جاری در فقه تعلیم و تربیت اجتماعی که اثبات آن مبتنی بر ادله شرعی بوده و مکلفان قدرت انطباق آن بر مصادیق را دارند.

به دلیل برخی محدودیت‌ها و ضرورت‌های حاکم بر فقه اهل تسنن، علم قواعد فقه بین فقهای حنفی، زودتر از فقهای دیگر مذاهب اسلامی مطرح شد. «ابوطاهر دباس» را می‌توان از پیشگامان این علم نامید که مهم‌ترین قواعد مذهب حنفی را در

هفده قاعده کلی جمع‌آوری نمود. فقیه معاصر او، کرخی (م ۳۴۰هـ) موارد دیگری را به قواعد مزبور اضافه کرد و آن را به ۳۷ قاعده رساند (عاملی، ۱۴۱۶: ۲۲ و ۲۳).

### ضرورت قواعد فقه

بین ادیان مختلف، اسلام کمال جامع انسانی را مد نظر قرار داده است. کمال، ابعاد مختلفی از جمله فردی و اجتماعی دارد. منابع و متون فقهی، وظایف فردی مکلفان را تا حدود زیادی آشکارا بیان کرده است. اگر چه هنوز در این زمینه مسائلی باید مورد کاوش قرار گیرد، در بُعد زندگی اجتماعی نیاز به کاوش‌های فقهی است؛ طوری که باید نصوص دینی از جهت وظایف اجتماعی مورد بحث و بررسی واقع شود؛ در حوزه‌هایی نظیر فقه اجتماعی که نصوص و ادله خاصه دینی کمتر وارد شده، توجه به قواعد کلی فقهی، راه حل مناسبی است. بر این اساس، فقها به خصوص در دوره‌های متأخر برای قانونمند کردن فهم و تفقه در دین تلاش کرده‌اند تا زمینه پویایی فقه در مواجهه با مسائل و چالش‌های نوظهور در فقه با تمسک به قواعد فقهیه را فراهم آورند (رک: طرقي و ابراهيمي، ۱۳۹۷) [بحث ضرورت قواعد فقه، برداشت از مقاله استادان محترم آقایان طرقي و ابراهيمي است].

### قواعد فقهی اجتماعی

قواعد فقهی در حوزه مسائل اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) قواعد اعم از حوزه تعلیم و تربیت که در ابواب مختلف فقهی جریان دارند؛ مثل قاعده احسان، عدالت، حفظ عزت مسلمین، قاعده حفظ نظام و اهتمام به امور مسلمین در این دسته جای می‌گیرد که در این نوشته، قاعده «اهتمام به امور مسلمین» مورد بررسی واقع می‌شود.

ب) قواعدی که فقط در ابواب مختلف تعلیم و تربیت مورد استفاده واقع می‌شوند. این قواعد به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. قواعد تعلیمی؛ نظیر قاعده ارشاد جاهل، تعلیم ابواب هدایت، نشر علم و حرمت کتمان علم؛
۲. قواعد تربیتی؛ مثل قاعده امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به خیر، اعانه بر برّ و تسنین (همان).

با توجه به اهمیت استنباط و استخراج قواعد فقهی از نصوص دینی، مخصوصاً قواعد فقهی تربیت اجتماعی، برای حلّ مشکلات فقهی تربیت اجتماعی، به منظور دستیابی به یکی از این قواعد روایات باب اهتمام را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

### روایات باب اهتمام

۱. موثقه علی بن ابراهیم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر که صبح کند و اهتمام [و تصمیمی] به کارهای [دنیوی و اخروی] مسلمانان [با وجود قدرت] نداشته باشد، پس مسلمان [کامل و واقعی] نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۶۳).

۲. موثقه اول محمد بن یحیی

عَنْهُ [أَيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى] عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمِ الْكُوزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر که صبح کند و اهتمامی به امور [دنیوی و اخروی]

مسلمانان نداشته باشد، از مسلمانان [کامل و واقعی] نیست و هر که بشنود مردی به مسلمانان استغاثه و فریادرسی از آنها بخواند و او را پاسخ نگوید، مسلمان [کامل و واقعی] نیست» (همان).

۳. موثقه دوم محمد بن یحیی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر که اهتمام به امور [دنیوی و اخروی] مسلمانان نداشته باشد، مسلمان [کامل و واقعی] نیست» (همان).

در کتاب شریف *الكافي* بخشی با عنوان «بابُ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» آمده است (همان). در این باب در مجموع سه روایت در یک مضمون وارد شده است.

### بررسی سند روایات

بررسی سند روایت اول

سلسله سند این روایت عبارت است از: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:..» که هر کدام به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. علی بن ابراهیم قمی، از فقیهان و مفسران بزرگ امامی و از اصحاب امام هادی عليه السلام است که از او کتاب‌های بسیاری به جا مانده است. مهم‌ترین اثر علی بن ابراهیم، تفسیر روایی قرآن کریم، مشهور به *تفسیر قمی* است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۹۰). ایشان در دوران امام حسن عسکری عليه السلام و نیز زمان غیبت صغرا زنده بوده است. با این حال، در منابع معتبر شیعه هیچ روایتی از امام هادی عليه السلام و نیز دیگر امامان معصوم عليه السلام به نقل بی‌واسطه از علی بن ابراهیم در دست نیست. آیت‌الله خویی عليه السلام معتقد است که نبودن روایت مستقیم از امامان عليه السلام، منافاتی با این ندارد که علی بن ابراهیم در زمره اصحاب امام هادی عليه السلام باشد (خویی، ۱۳۷۲، ۱۲: ۲۰۸). رجال‌شناسان، او را ثقه (مورد

اطمینان در نقل روایت) دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۲-۱۵۳).

۲. ابواسحاق ابراهیم بن هاشم کوفی قمی، فقیه و محدث قمی، اصالتاً کوفی بود که در قم ساکن شد. او نخستین کسی بود که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد. وی پدر علی بن ابراهیم قمی است (قمی، ۱۴۰۴: ۱۰).

وی فقیه، از مشایخ اجازه، راوی حدیث و از بزرگان شیعه بوده است (همان). کثی، وی را از یاران امام رضا علیه السلام و شاگرد یونس بن عبدالرحمان دانسته است؛ اما نجاشی در این امر تردید دارد. آیت الله خوئی با استناد به این که ابراهیم بن هاشم هیچ روایتی از امام رضا علیه السلام و یونس نقل نکرده است، تردید نجاشی را بجا می‌داند و می‌گوید: «این امر منافاتی ندارد که وی امام رضا علیه السلام را دیده باشد». آیت الله خوئی در ادامه می‌گوید: «وی از امام جواد علیه السلام روایاتی را نقل کرده است» (خوئی، ۱۳۷۲، ۱: ۲۹۰)؛ طوری که نام ایشان در سند ۶۴۱۴ روایت آمده و میان راویان، کسی به این اندازه روایت نقل نکرده است و ایشان را ثقه می‌داند. البته مرحوم خوئی قرائن متعددی را برای وثاقت ایشان ذکر می‌کنند: که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) علی بن ابراهیم، فرزند ایشان در تفسیر خود از پدرش نقل روایت کرده و این در حالی است که در اول کتاب به وثاقت تمام روایانش شهادت داده است.

ب) سید بن طاووس ادعای اجماع بر وثاقت ابراهیم بن هاشم کرده است.

ج) مسلک قمی‌ها در اخذ حدیث، سخت‌گیرانه بوده است؛ اما روایاتی را که ایشان با خود به قم آورده بود، مورد قبول واقع شد (همان، ص ۲۹۱).

اگرچه تصریحی بر وثاقت یا عدم وثاقت ایشان از رجال شناسان قدیم به ما نرسیده است، عده‌ای تصریح کرده‌اند که ایشان از حدّ وثاقت بالاتر و رتبه بلندی میان راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام دارد (امین عاملی، ۱۴۰۶، ۲: ۲۳۴).

۳. حسین بن یزید نوفلی در کتاب رجال شیخ (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۵) و رجال برقی

(برقی، ۱۳۸۳: ۵۴) از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده شده است. نجاشی درباره ایشان



می نویسد: «ابوعبدالله، شاعر و ادیب کوفی است که ساکن ری شد و همان جافوت کرد. برخی از قمی‌ها می‌گفتند: وی در آخر عمرش غلو می‌کرد - خدا بهتر می‌داند! - ولی دلیلی بر این مطلب ندیدیم» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸). با این همه، عده‌ای از رجال‌شناسان از شاگردان برجسته ایشان بودند و کثرت روایات قابل قبول او را از نشانه‌های نادرستی غلو وی دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱، ۲۵۸). همان‌طور که از رجال نجاشی نقل شد، تنها نقیصه‌ای که بر او وارد می‌شود، اتهام غلوی است که به او نسبت داده شده است؛ ولی به شهادت نجاشی، دلیلی بر این اتهام وجود ندارد. از طرفی، جرحی نسبت به ایشان از سوی رجال‌شناسان وارد نشده است؛ لذا به روایات وی می‌توان عمل کرد.

۴. اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، از راویان پرتکرار و جنجالی است (که تقریباً در سند ۱۱۳۷ روایت از روایات کتب اربعه قرار دارد) (رم/فزار درایة النور).

نجاشی در کتاب خود با اشاره به نام این راوی و فقط با اشاره به کتاب و طریق به آن، بحث از ترجمه سکونی را تمام می‌کند؛ بدون آن‌که اشاره‌ای به مدح یا ذم این راوی داشته باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶). شیخ طوسی نیز در هر دو کتاب فهرست (طوسی، ۱۴۱۷: ۵۰) و رجال (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۷) بدون اشاره به مدح یا ذم سکونی، فقط به بیان نام، طبقه و کتاب او بسنده می‌کند. منتهی در کتاب العدة پس از بحث از شرایط ترجیح دو خبر متعارض می‌نویسد:

اگر روایتی از راویان مخالف مذهب بود، به دو شرط، عمل به آن خبر واجب است: اول، روایت مخالفی از راویان امامیه نباشد. دوم، شیعیان در آن موضوع نظر خاصی نداشته باشند. به همین دلیل، علما به روایات سکونی عمل می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱، ۱۴۹).

عده‌ای از فقها مانند شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۳۴۴)، علامه (حلی، ۱۴۱۲،

۳: ۶۵) و شهید ثانی (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۱۵: ۲۲۳) سکونی را ضعیف دانسته، روایتش را کنار گذارده‌اند. ولی وثاقت سکونی مورد قبول متقدمان اصحاب بود؛ طوری که محقق در معتبر بعد از نقل روایانی می‌نویسد: «السکونی عامی و لکنه ثقہ» (حلی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۲). پس بنای فقها بر اعتبار و توثیق روایات سکونی بوده و در مقام فتوا به آن استناد داشته‌اند؛ چنان که وحید بهبهانی به این نکته اشاره دارد (بهبهانی، بی‌تا: ۲۷).

بنابر آنچه گفته شد، روایت اول از درجه اعتبار برخوردار و مؤثق است؛ زیرا تضعیف برخی علما با قول دیگر علما به خصوص قول شیخ طوسی که صریح در وثاقت سکونی است، در تعارض است و حتی خود شیخ صدوق بر اساس روایات سکونی فتوا داده است (صدوق، ۱۴۱۳، ۱: ۳۸۰) [اجمالاً در مطالب بالا اشاره شد که به روایات ابراهیم بن هاشم و سکونی می‌توان عمل کرد].

#### بررسی سند روایت دوم

سلسله سند این روایت عبارت است از: «عَنْهُ [أى عن محمد بن يحيى] عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمِ الْكُوزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: ...» که هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. محمد بن یحیی العطار قمی: ایشان استاد شیخ کلینی بود. رجال شناسان، از ایشان به بزرگی و عظمت یاد کرده و وثاقت و صداقت و علم و تقوای او را ستوده‌اند. نجاشی می‌نویسد: «محمد بن یحیی، استاد اصحاب ما در زمان خود بود. شخصیتی مورد توجه و اعتماد، صاحب امتیاز و کثیرالحدیث بود» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۰). محدث نوری هر کجا سندی نقل می‌کند که محمد بن یحیی در آن وجود دارد و دیگر روایان آن مورد وثوق وی باشد، می‌گوید: «یا این سند در اعلی درجه صحت است» یا «تمام افراد این سند از بزرگان هستند که هیچ تأملی در آنها نیست» (محدث نوری، ۱۴۰۷، ۳: ۶۱۱).

۱. سلمه بن خطاب: ابن غضائری ایشان را ضعیف می‌داند (ابن غضائری، بی‌تا:

۶۴). همچنین نجاشی می‌گوید: «کان ضعیفاً فی حدیثه» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۸۵). آیت‌الله خویی می‌نویسد: «سلمه بن خطاب در اسناد کامل الزیارات وارد شده و وقوع راوی در اسناد این کتاب، دلیل بر وثاقت اوست؛ ولی چون این توثیق با تضعیف نجاشی تعارض می‌کند، وثاقت او ثابت نیست» (خوئی، ۱۳۷۲، ۸: ۲۰۴).

آیت‌الله شبیری زنجانی ایشان را ثقه و مورد اعتماد می‌داند. آیت‌الله شبیری بعد از پاسخ به تضعیف ابن غضائری و کلام نجاشی می‌گوید: «به دو دلیل سلمه بن خطاب ثقه است: دلیل اول: اعتماد اجلا و مشایخ بزرگ همچون محمد بن یحیی عطار، صفار، سعد بن عبدالله، احمد بن ادریس، علی بن ابراهیم، حمیری و کثرت روایت ایشان از سلمه بن الخطاب.

دلیل دوم: از وی، محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمه روایت می‌کند و ابن‌ولید که از مشایخ سخت‌گیر حدیث بوده و افراد بسیاری را از روایات محمد بن احمد بن یحیی استثنا کرده، وی را در زمره این افراد قرار نداده است. شیخ صدوق و دانشمندان دیگر، کار ابن‌ولید را پذیرفته‌اند که از آن معلوم می‌شود که ایشان سلمه بن الخطاب را توثیق می‌کنند» (شبیری، ۱۳۸۲، ۱۰: ۴۳۲).

۲. سلیمان بن سماعه بن سلیمان ضبی کوفی کوزی حدّاء خزاعی، اهل کوفه، از دانشمندان موثق شیعه و از خاندان بنی کوز بن کعب بن بجالة بن ذهل بن مالک بن بکر بن سعد بن ضبه یا بنی کوز بن موثله بن همام بن ضب بن کعب بود (نجاشی، ۱۴۱۶، ۱: ۱۸۴). به گفته نجاشی، سلیمان بن سماعه کتابی داشته است (همان). آقابزرگ تهرانی آن را کتاب الحدیث نامیده است (آقابزرگ، بی‌تا، ۶: ۳۳۷).

۳. عاصم الکوزی از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌رفت (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۶۳). او از راویان امامیه و مورد اعتماد بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶، ۱: ۳۰۱). اگرچه از اهل سنت نیز شمرده شده است (تستری، ۱۴۱۰، ۵: ۶۰۰).

با توجه به مجموع اسناد یاد شده، این حدیث دارای اعتبار می‌باشد.

بررسی سند روایت سوم

سلسله سند این روایت عبارت است از: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...» که هر یک به صورت مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روایت سوم با این که «محمد بن یحیی العطار» توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۵؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۹۵؛ نوری، ۱۴۰۷، ۳: ۶۱۱) و همچنین «احمد بن محمد بن عیسی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵) و نیز «حسن بن محبوب» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۲۲؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶؛ مامقانی، ۱۴۲۳، ۲۰: ۳۶۰)، به خاطر وجود «محمد بن قاسم هاشمی» که مجهول و شناخته شده نیست، این روایت ضعیف محسوب شده و مؤیدی برای روایت اول و دوم لحاظ می‌شود.

روایات دیگری در راستای اهتمام به امور مسلمین وجود دارد که مؤید روایات باب اهتمام به امور مسلمین اند. به سه مورد از آنها به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

۱. موثقه علی بن ابراهیم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا؛ خَلَقَ خَدَا، عِيَالُ خَدَاوَنَد هَسْتَنَد وَ مَحْبُوب تَرِين مَرْدَم نَزْد خَدَا كَسِي اسْت كَه بَه عِيَال خَدَا سُوْد دَهْد وَ بَرَاي خَانْدَانِي سُرُور وَ شَادِي فَرَاهَم أُورِد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۶۴).

۲. موثقه محمد بن یحیی

عَنْهُ [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ

مُتَّقِي بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَاطِ عَنْ فِظْرِ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةً [مَاءٍ] أَوْ نَارًا أُوجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر که از مسلمانان ضرر هجوم (آبی) یا آتشی را بگرداند، بهشت بر او واجب است» (همان).

۳. مرسله کلینی

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ؛ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد؛ از محبوبترین مردم نزد خدا، فرمود: سودمندترین مردم برای مردم» (همان).

### بررسی روایات هم محتوی با روایات باب اهتمام

بررسی سند روایت اول

سلسله سند این روایت عبارت است از «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ...» که عین این سند در روایت اول باب اهتمام بررسی شد که معتبر بود.

بررسی سند روایت دوم

سلسله سند این روایت عبارت است از: «عَنْهُ [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى] عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُتَّقِي بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَاطِ عَنْ فِظْرِ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ...» که هر کدام جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. علی بن الحکم: ایشان با عناوین مختلفی در کتب رجالی یاد شده: علی بن الحکم الانباری، علی بن الحکم بن الزبیر بن النخعی، علی بن الحکم الکوفی که

همه ناظر بر یک نفر است (خویی، ۱۳۷۲، ۱۱: ۳۹۴). آیت الله خویی از رجال شیخ نقل می‌کند: «وقال الشيخ: علي بن الحكم الكوفي ثقة جليل القدر له كتاب» (همان).

۲. مثنی بن الولید الحنطاط: درباره ایشان هیچ توثیقی در کلام نجاشی نیست (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۴)؛ اما در کافی روایتی هست که بزنی از او نقل کرده است. اگر ما قول شیخ طوسی «لایروون الا عن ثقة» را بپذیریم، این شخص هم توثیق می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳: ۱۸۶). پس با پذیرش قول شیخ اگر سه عالم بزرگوار (صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی و محمد بن ابی عمیر) از یک روای نقل حدیث کنند، دلیل بر وثاقت آن راوی خواهد کرد. همان طوری که بزنی از مثنی بن الولید الحنطاط روایت نقل کرده است و این دلیل بر وثاقت مثنی خواهد کرد؛ زیرا این افراد از غیرثقه نقل حدیث نمی‌کنند.

۳. فطر بن خلیفه: ایشان به خاطر این که شیعه بوده، تضعیف شده است؛ اما چون از روایت بخاری است، علمای متأخر علم رجال از تضعیف او پشیمان شده و تلاش کرده‌اند که او را توثیق کنند. ذهبی در کتاب ذکر من تکلم فیہ و هو موثق درباره او می‌نویسد: «فطر بن خلیفه، از روایت مسلم، راست گو بود و توثیق شده است» (الذهبی الشافعی، ۱۴۰۶، ۱: ۱۵۱).

۴. عمر بن علی بن الحسین: شیخ طوسی ایشان را از اصحاب برادرش، امام محمد باقر علیه السلام (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۹) و برادرزاده اش، امام صادق علیه السلام برمی‌شمارد و از او با عنوان مدنی تابعی یاد می‌کند (همان: ۲۵۲).

نقل شده است: امام محمد باقر علیه السلام برادر خود، عمر اشرف را اکرام می‌کرد و منزلت و جایگاه او را بالا می‌برد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۹، ۷: ۴۸۵) مقام و عظمت عمر اشرف، به جایی رسیده بود که از او به عنوان یکی از نمادهای اهل بیت علیهم السلام در مدینه یاد می‌شد (عالمی، ۱۳۶۸، ۲: ۷۰).

با توجه به بررسی انجام شده، این روایت قابل استناد می‌باشد.

بررسی روایت سوم

این حدیث به خاطر مرسله بودن ضعیف است.

جایگاه اهتمام به امور مسلمین در روایات [چون موضوع بحث ما، روایات این باب هست، صرفاً به همین دلیل این عنوان ذکر شده است و دلیل دیگری ندارد]

علاوه بر روایاتی که در باب «اهتمام به امور مسلمین» بیان شد، سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام در اهتمام به امور مسلمانان و جامعه اسلامی، نشان‌دهنده جایگاه والای این امر می‌باشد؛ طوری که امام علی علیه‌السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

تَمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ دَوِيَّ الْبُؤْسَى وَ الزَّمَنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَبِراً فَاحْفَظِ اللَّهَ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهَا وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَ كُنْ لِقَدِ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ فَلَا يَشْعَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرُ فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِ الصَّغِيرِ لِأَحْكَامِكَ الْكَبِيرِ الْمُهْمِّمْ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ؛ خدا را، خدا را درباره طبقه پایین جامعه در نظر داشته باش، آنان که راه چاره‌ای ندارند، نیازمندان و گرفتاران و بیماران که برخی روی اظهار نیاز و حاجت دارند و گروهی ندارند. وظیفه خویش را درباره آنان پاس بدار و بخشی از بیت‌المال و بخشی از درآمد اموال نظام را در هر شهر به آنان اختصاص ده. مناطق دور از مرکز حکومت، همان حق را دارند که مناطق نزدیک. تو به رعایت حقوق آنان مأموری؛ پس رفاه‌زدگی، تو را از رسیدگی به آنان باز ندارد. رسیدگی به امور مهم، عذری در عدم رسیدگی به امور کوچک نیست. مبادا از اهتمام به امور آنان به کار دیگر پردازی و رخ از آنان برتابی (دستی، نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

طوری که ائمه علیهم‌السلام در رفتار و گفتار، مسلمانان و جامعه اسلامی را تشویق و تحریک به رسیدگی به امور یکدیگر می‌کردند و از این گفتار و رفتار اصولی، به دست می‌آید

که هر مسلمانی را به آن برمی‌انگیزد که درباره همه مستضعفان جهان توجه و اهتمام داشته باشد؛ زیرا همه آنان، بندگان خدا هستند که محروم مانده‌اند.

### معنای اهتمام به امور مسلمین

«اهتمام به امور مسلمانان» یعنی تلاش و کوشش برای برآوردن نیازها و حل مشکلات مسلمانان؛ یعنی: «خدمت‌رسانی به مسلمانان». البته در معنای «اهتمام به امور مسلمانان» کمک متقابل وجود ندارد.

در روایات به مصادیق گوناگونی از اهتمام به امور مسلمین اشاره شده؛ ولی مهم‌ترین مصداق آن اهتمام به امور امت اسلامی - از جمله نیازهای اقتصادی، نیاز امنیتی، عزت و اقتدار حکومت مسلمین - است؛ زیرا قوام جامعه اسلامی به همین موارد یاد شده است که با اصلاح آنها زمینه تربیت افراد جامعه در ابعاد مختلف می‌تواند شکل گیرد. از جمله تربیت در جهت‌های گوناگونی - مثل انفاق، احسان، صدقه، زکات، و اصلاح امور بین مسلمانان - که در روایات به این امر مهم یعنی اهتمام به امور مسلمین اشاره شده است.

آنچه در این مجال مهم می‌باشد، این است که مراد از «اهتمام به امور مسلمین» اهتمام به امور عام مسلمین است نه حوایج شخصی و ضروریات فردی آنها! اگرچه برخی علما از این روایات برآورده کردن حوایج شخصی و ضروریات افراد را فهمیده‌اند، بر این که از «امور مسلمین» - که اضافه جمع به جمع است - اضافه جمع به جمع دانسته‌اند؛ یعنی کار و ضرورت هر مسلمانی (با استفاده از درس خارج آیت‌الله شب‌زنده‌دار و آیت‌الله قائینی).

اما همان‌طور که گفته شد، مراد «اهتمام به امور عام مسلمین» است؛ یعنی اضافه جمع به مجموع یعنی امور و کارهای عام مسلمین. برای این ادعا شواهدی وجود



دارد که ذیلاً بیان خواهیم کرد. البته رسیدگی به ضرورت و حوایج شخصی مسلمانان از این روایات باب اهتمام فهمیده نمی‌شود؛ لذا این روایات در صدد بیان آنها نیستند؛ بلکه از ادله دیگر فهمیده می‌شود.

البته واژه «امر»، به تنهایی دلالت بر «امور عام» ندارد، بلکه شامل امور فردی نیز می‌شود. همچنین واژه «مسلمین»، به تنهایی ظهوری در «مجموع من حیث المجموع» ندارد؛ بلکه با جمیع و انحلال هم سازگار است. ولی ترکیب این دو واژه و اضافه یکی به دیگری، چنین معنای عامی را می‌فهماند. در واقع، درباره واژه «مسلمین» دو احتمال وجود دارد؛ جمع استغراقی و جمع مجموعی. اما اضافه واژه «امور» به «مسلمین»، باعث می‌شود ظهور در مجموع داشته و مراد، امور عمومی مسلمین باشد. علاوه بر این ظهور، در روایات متعددی «امور مسلمین» به معنای امور عمومی مسلمین استعمال شده است که موید آن ظهورند. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

«الْقَائِمُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّاطِقُ بِالْقُرْآنِ وَ الْعَالِمُ بِالْأَحْكَامِ أَحْوَبُ إِلَيَّ اللَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ؛ قائم به امور مسلمین و ناطق به قرآن و عالم به احکام دین، برادر پیامبر اکرم ﷺ و جانشین او بر امت پیامبر ﷺ است» (صدوق، ۱۳۶۲، ۱: ۴۷۸).

مراد از قیام در این روایت، قیام به امور فردی نیست؛ بلکه مراد، قیام به امور مصالح جمعی و حکومتی است.

«فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اتَّقِ اللَّهَ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَا وَّلَاكَ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ وَ خَصَّكَ بِهِ فَإِنَّكَ قَدْ صَيَّعْتَ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ وَ... فَاتَّقِ اللَّهَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ... وَ تَنْظُرْ فِي أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ؛ امام رضا [به مأمون] فرمود: درباره امت محمد ﷺ و حکومتی که برایشان داری، از خدا بترس! چه تو کارهای مسلمانان را تباہ کرده‌ای... در کارهای مسلمانان تقوا پیشه کن... و در کارهای مسلمانان دقت نظر داشته باش» (صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۱۶۰).

در این روایت نیز امور مسلمین، به طور واضح در امور عمومی استعمال شده است.

این روایات، قرینه بر این است که تعبیر «امور مسلمین» به معنای امور عام مسلمین است.

علاوه بر روایات، در کلمات فقها نیز تعبیر «امور مسلمین»، همان «امور عمومی مسلمین» می باشد که به برخی از آنها اشاره می شود؛

«و للموصي أن يستبدل بالأوصياء ما دام حيا فإذا مضى لسبيله لم يكن لأحد أن يغير وصيته ولا يستبدل بأوصيائه فإن ظهر من الوصي بعده خيانة كان للناظر في أمور المسلمين أن يعزله و يقيم أمينا مقامه فإن لم تظهر منه خيانة لكنه ظهر منه ضعف في القيام بالوصية كان للناظر في أمور المسلمين أن يقيم معه أمينا متيقظا ضابطا يعينه على تنفيذ الوصية و لم يكن له عزله لضعفه» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۶۹).

«و يلزم كل ناظر في أمور المسلمين أن يوكل لأطفالهم و سفهائهم و ذوي النقص من ينظر في أمواهم و يطالب بحقوقهم و يؤدي ما يجب عليهم منها» (حلبی، ۱۴۰۳: ۳۳۷).

«و للناظر في أمور المسلمين و لحاكمهم، أن يوكل على سفهائهم و أيتامهم و نواقصي عقولهم، من يطالب بحقوقهم، و يحتج عنهم و لهم» (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۱۷).

مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز فرموده است:

«وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که من اصبح و لم یهتّم بأمر المسلمین، فلیس بمسلم» (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱: ۵۳۵). ظاهر این مسئله نشان می دهد ایشان از این روایت امور عام مرتبط با مسلمین را فهمیده اند [صرفاً یک ظهورگیری هست].

این نوع تعبیرات در کلمات علما بسیار استعمال شده است که هر علاقه مندی می تواند رجوع کند. بنابراین، خلاصه این که منظور از تعبیر «امور المسلمین» امور عام و عمومی و جمعی مسلمانان است؛ درعین حال از امور عام مسلمین هم، سرپرستی و دستگیری از فقرای مسلمین است.

## معنای مسلمان نبودن در این روایت

تعبیر «فلیس بمسلم»، علاوه بر احادیث باب اهتمام، در احادیث دیگر نیز شایع است. مثلاً در مورد فریب دادن دیگران آمده است: «مَنْ غَشَّ النَّاسَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که مردم را فریب دهد مسلمان نیست» (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۸۴). نیز در مورد کسی که زکات پرداخت نمی‌کند: «مَنْعُ الزَّكَاةِ كَأَكْلِ الرَّبَا وَ مَنْ لَمْ يُزَكِّ مَالَهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ منع‌کننده زکات مثل رباخوار است و کسی که زکات مالش را ندهد، مسلمان نیست» (مجلسی، ۱۳۶۳، ۹۳: ۲۹). نیز در مورد کسی که قسم دیگری به خدا را نمی‌پذیرد: «مَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيُضَّ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که به نفع او قسم به الله یاد شود، باید راضی باشد و کسی که آن قسم را عملی نکند، مسلمان نیست» (مغربی، ۱۳۸۵، ۲: ۵۲۱).  
سؤالی که مطرح می‌باشد، این است که آیا مراد روایات، این است که چنین افرادی مسلمان نیستند و کافر و نجس‌اند؟ ظاهراً چنین قصدی در روایات نیست؛ زیرا این برداشت برخلاف فهم متعارف عموم مسلمین است و هیچ فقیهی فتوا نداده کسی که مثلاً زکات نداده است، مسلمان نیست. البته اگر کسی منکر اصل وجوب پرداخت زکات باشد، از دایره اسلام خارج می‌شود؛ ولی این غیر از عدم پرداخت آن است. بر این اساس، علامه مجلسی تعبیر «فلیس بمسلم» را به معنای «مسلمان کامل نیست» تفسیر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۹: ۱). پس مسلمان نبودن به معنای کافر و مرتد بودن نیست تا حد ارتداد برایش جاری شود؛ بلکه منظور این است که بهره کافی از اسلام ندارد و اسلام واقعی - راه رسیدن به سعادت حقیقی انسان‌ها در دنیا و آخرت - را نشناخته است.

## حکم اهتمام به امور مسلمین

تعبیر «فلیس بمسلم» ظهور در حرمت عمل دارد؛ زیرا این مبالغه، مناسبتی با فعل مکروه ندارد و لذا مورد روایاتی که این تعبیر در آن به کار رفته است، عمل حرام

می باشد؛ مثل روایاتی که قبلاً ذکر شد. لذا علامه مجلسی در مورد روایت [مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ] (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۶۳) می فرماید:

«وإن كان المراد عدم الاهتمام بشيء من أمورهم لا يبعد سلب الاسم حقيقة؛ لأن من جعلتها إعانة الإمام ومتابعته وإعلان الدين» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۹: ۱).

ایشان می فرماید: اگر کسی به هیچ وجه اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد، می توان گفت که آن شخص در واقع مسلمان نیست.

پس با توجه به ظهور «فلیس بمسلم» در حرمت، اهتمام به امور مسلمین واجب می شود؛ مخصوصاً با عنایت به حکم عقل که مؤید آن می شود. بنابراین، مسلمانان به حکم وظیفه دینی، علاوه بر حمایت از مسلمانان، باید به یاری هر انسان ستمدیده و مظلومی بشتابند؛ چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصایای خود سفارش کردند: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً؛ دشمن ستمگر باشید و یاور و مددکار مظلوم» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

پس علاوه بر شریعت، به حکم عقل نیز نمی توان ظلم قدرت های سلطه را تأیید کرد؛ زیرا هرگونه سکوت و رضایت به سلطه گری آنها فرصت برای قدرت گیری بیشتر آنها برای ستم و تجاوز به دیگران خواهد بود.

علاوه بر آنچه گفته شد، مرحوم صاحب وسائل و صاحب مستدرک الوسائل از این روایات و وجوب فهمیده اند و لذا عنوان باب را این طور ذکر کرده اند: «بَابُ وُجُوبِ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶: ۳۳۶؛ نوری، ۱۴۰۷، ۱۲: ۳۸۳). البته اهتمام به امور مسلمین نسبت به مکلفین به نحو واجب کفایی می باشد؛ زیرا با اصلاح امور مسلمین، به واسطه گروهی از مسلمین، این مسئولیت از بقیه مسلمانان ساقط می شود و تکلیفی باقی نمانده تا انجام شود. بر این، لازم است فرهنگ رفتاری حاکم بر جامعه اسلامی، فرهنگ مسئولیت مداری و دغدغه مندی باشد.

## نتیجه‌گیری

تنظیم قواعد فقهی تربیتی از جمله «اهتمام به امور مسلمین به مثابه قاعده فقهی تربیت اجتماعی» جهت استناد در مباحث فقهی تربیت اجتماعی، باید مورد توجه فقها واقع شود تا بیان‌گر امکان ورود فقه به عرصه‌های مسائل نوظهور فقهی و استنباط احکام فقهی باشد.

قاعده اهتمام به امور مسلمین، بیان‌گر اصول کلی و ضوابط عام اسلام درباره راهبرد کلی اجتماعی اسلام را برای همه مکلفان از جمله عوامل تعلیم و تربیت اجتماعی شامل حکومت، خانواده، عالمان و عموم افراد در جامعه بیان می‌نماید و برای ترسیم اهداف، برنامه‌ریزی و تعیین اصول و روش‌های حاکم بر جریان زندگی اجتماعی اسلامی، کارساز و تعیین‌کننده است. بخش‌های مختلف این قاعده، ادله معتبر دارد و تکلیف مستفاد از ادله درباره مسئولیت‌های اجتماعی و همچنین تعلیم و تربیت اجتماعی دیگران، بر عهده عموم مردم است.

## منابع

### قرآن.

۱. نهج البلاغه دشتی.
۲. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، نجف اشرف، [بی تا].
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، *لسان المیزان*، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹ق.
۴. ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله، *رجال ابن الغضائری*، قم، [بی تا].
۵. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسة اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۶هـ.
۶. اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۰۳هـ.
۷. امین، سید محسن، *أعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۰ق.
۸. انصاری، حمید، *مبانی تعاون*، انتشارات پیام نور، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۹. بغدادی مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المقنعة (للشیخ المفید)*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ ق.
۱۰. بهبهانی، وحید، *تعلیقہ علی منهج المقال*، [بی جا، بی نا، بی تا].
۱۱. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، انتشارات جامعه المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
۱۲. جمعی از نویسندگان، *درآمدی بر نظام نامه تربیتی المصطفی ﷺ*، قم، مرکز ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیہ*، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۴. حاجی ده آبادی، محمد علی، *درآمدی بر نظام تربیت اسلام*، چاپ اول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ ش.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حلبی، ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین، *الكافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۳هـ ق.

۱۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *منتهی المطلب فی تحقیق المذاهب*، تصحیح بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۸. حلی، جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، تصحیح محمد علی حیدری و سید مهدی شمس الدین، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۹. خلیل جر، سید حمید، *فرهنگ عربی لاروس*، انتشارات امیرکبیر، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۱.
۲۰. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۲۱. \_\_\_\_\_، *محاضرات فی أصول الفقه*، تقریرات محمد اسحاق فیاض، قم، بی نا، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. ذهبی شافعی، شمس الدین، *ذکر اسماء من تکلم فیہ وهو موثق*، تحقیق محمد شکور امریر المیادینی، مکتبه المنار - الزرقاء، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶.
۲۳. ربانی، محمد حسن، *بررسی اعتبار احادیث مرسل*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۲۴. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بی جا، دار الهدایه، ۱۳۸۶.
۲۵. سبحانی، جعفر، *تذکره الاعیان*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۹ق.
۲۶. شبیری زنجانی، موسی، *کتاب النکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، قم، ۱۳۸۲.
۲۷. شهید ثانی (زین الدین بن علی العاملی)، *مسالك الافهام*، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۸. \_\_\_\_\_، *تمهید القواعد الأصولیه و العربیه*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۰. \_\_\_\_\_، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶هـ.ق.
۳۱. \_\_\_\_\_، *الخصال*، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۳۲. \_\_\_\_\_، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۷۶ ش.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، *الابواب (رجال الطوسی)*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۵. \_\_\_\_\_، *الفهرست*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. \_\_\_\_\_، *العدة*، قم، چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. \_\_\_\_\_، *رجال طوسی*، نجف، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ ق.
۳۸. عاملی، حر، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، قم، دارالهجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.
۴۰. القمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح و تعلیق و تقدیم السید طیب الموسوی الجزائری، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. کتشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، (تلخیص)، چاپ حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *«الکافی (ط - الإسلامیه)»*، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، محیی الدین مامقانی، قم، ۱۴۲۳ ق.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، تهران، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۴۵. \_\_\_\_\_، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول* - تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۴۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، گروهی از نویسندگان؛ زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۴۷. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، انتشارات کویر، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۵.



۴۸. مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، *دعائم الإسلام*، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۴۹. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، *مجمع المسائل*، دار القرآن الکریم، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵۰. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، *أجود التقريرات*، قم، عرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
۵۲. \_\_\_\_\_، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵۳. نوری طبرسی، حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، چاپ اول مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۷ هـ.ق.